گفت‌وگوی «جوان» با سردار جهروتی‌زاده پیرامون اولین قدرت‌نمایی جبهه مقاومت اسلامی در خردادماه ۱۳۶۱

اهالی زینبیه با حجاب کامل به استقبال قوای محمد(ص) آمدند

■ علیرضا محمدی

اواخر خردادماه ۱۳۶۱ بود که رزمندگان قوای محمد رسول الله(ص) در خیابان‌های دمشق رژه‌ای تاریخی رفتند. این اولین قدرت‌نمایی نیروهای جبهه مقاومت اسلامی بود که پشت دروازه‌های رژیم صهیونیستی انجام گرفت. هر قدم از پوتین رزمندگان که در خیابان‌های زینبیه فرود می‌آمد، چون میخی بود که بر تابوت اسرائیل کوبیده می‌شد. قوای محمد آمده بود تا خواب چندین ساله استکبار را برهم بزند. همان جا بود که اسرائیل فهمید شراره‌های انقلابی که چهار سال قبل در ایران رخ داده است، خیلی زود دامنش را فرا خواهد گرفت. در ایام حضور قوای محمد(ص) در سوریه گفت‌وگویی با سردار جعفر جهروتی‌زاده از همرزمان حاج احمد متوسلیان داشتیم که در خردادماه ۶۱ جزو اولین نفرات از نیروهای اعزامی، وارد دمشق شده بود.

جیروتی زاده نفر پشت سر حاج احمد متوسلیان

قوای محمد به فرماندهی حاج احمد متوسلیان ۲۱ خرداد سال ۶۱ به سوریه رفت. برخی از منابع می‌گویند که این نیروها ۲۸ خردادماه در دمشق رژه رفتند، اما گویا قبل از آن هم رژه دیگری برگزار شده بود؟

نیروهای ما در دو نوبت رژه رفتند. بار اول هنوز تمام نیروها وارد سوریه نشده بودند. شاید کمی بیشتر از یکهزار نفر می‌شدیم که ۷۲ ساعت بعد از ورود به دمشق رژه رفتیم. اوایل ورودمان به سوریه هنوز جای مناسبی برای استقرار نیروها پیدا نکرده بودیم و مکان اولیه‌ای که در دمشق در اختیارمان گذاشته شد، کوچک بود و پاسخگوی نیروها نبود. در شرایطی که هنوز کاملاً استقرار نیافته بودیم، یک رژه باشکوه در داخل شهر رفتیم تا اعلام حضور کنیم. یادم است آن روز سواره و پیاده به سمت مرقد مطهر حضرت رقیه(س) و از آنجا هم به طرف مسجد امویه رژه رفتیم. چند روز بعد هم رژه باشکوه‌تری در منطقه زینبیه رفتیم که با دمشق فاصله نسبتاً زیادی دارد. رژه دوم ما واقعاً تاریخی بود.

چه دلیلی دارد که از رژه دوم نیروهای ایرانی با لفظ تاریخی یاد می‌کنید؟

هم به لحاظ نیروهای حاضر در رژه و هم اتفاق‌هایی که پیرامون آن افتاد، این رژه بازتاب گسترده‌ای نه فقط در سوریه که در منطقه داشت. به خاطر فاصله زینبیه با دمشق، ما با وسایل نقلیه به آنجا رفتیم. آن زمان داشتن حجاب برای مردم سوریه ممنوع بود، ولی با حضور نیروهای ایرانی در زینبیه، بانوان منطقه با حجاب کامل به استقبال ما آمدند. حضور مردم در کنار نیروهای ایرانی، ابهت خاصی به این رژه داده بود طوری که به نظر من رژیم صهیونیستی همانجا متوجه عمق خطر شد. آنها فهمیدند این نیروهایی که در بین مردم سوریه (به نمایندگی از مردم منطقه) مقبولیت دارند، نیروهایی نیستند که به این راحتی‌ها بشود با آنها درگیر شد. قدرت ما نه تنها در سلاح‌ها و ایمانمان که از محبت و علاقه مردم نیز نشئت می‌گرفت.

این رژه‌ها به نوعی مانور قدرت رزمندگان اسلام در برابر صهیونیست‌ها و استکبار جهانی بود؟

قطعاً همین طور بود. ما با این رژه‌ها به همه دنیا اعلام کردیم که به قصد مبارزه با اسرائیل به سوریه آمدیم. خصوصاً که در رأس ما شخصی چون حاج احمد متوسلیان قرار داشت. حاجی یک رزمنده مکتبی بود که تفکرات عجیبی

داشت. دقیقاً همان خطی را دنبال می‌کرد که به فرموده حضرت امام، خط اسلام ناب محمدی بود. حاج احمد در این رژه‌ها سخنرانی‌های قرایی کرد که به نوعی رجزخوانی برای دشمن بود. در رژه اولمان ایشان دو سخنرانی پرشور و محکم داشت. بار اول در حرم حضرت رقیه(س) بود که وسعت بسیار کوچکی داشت و واقعاً تداعی‌کننده خرابه شام بود. آنجا وقتی سیل جمعیت همراه رژه رزمنده‌ها وارد حرم و اطرافش شدند، ناخودآگاه همه بازاری‌ها و کسبه مغازه‌هایشان را تعطیل کردند و به جمعیت پیوستند. حاج احمد هم سخنرانی کوبنده‌اش را انجام داد. بعد که به مسجد امویه رفتیم، آنجا فضا بزرگ‌تر و بازتر بود. کنار مقام رأس‌الحسین(ع) حاج احمد سخنرانی عجیبی انجام داد. بعدها که به پادگان زبدانی رفتیم، حاج احمد سخنرانی معروفش را علیه حکام سازشکار منطقه انجام داد و حتی انتقادهایی متوجه دولت سوریه کرد. حرفش این بود که اگر همین روند عافیت‌طلبی را در پیش بگیرید یک روز اسرائیل سراغ تک‌تکشان خواهد آمد. برخی‌ها اعتقاد دارند همین سخنرانی حاج احمد بود که زمینه ربایش ایشان را ایجاد کرد.

این سخنرانی‌ها ضبط نشدند؟ چون سند کاملی از آنها وجود ندارد.

چرا ضبط شدند. می‌دیدیم که برخی‌ها این سخنرانی‌ها را ضبط می‌کنند اما بعد از گذشت بیش از سی و چند سال از آن روزها هنوز که هنوز است هیچ فایلی از این سخنرانی‌ها پیدا نکرده‌ایم. این نکته جزو حسرت‌های ماست که امیدوارم بعدها صوت این سخنرانی‌ها به صورت کامل پیدا شود.

صرف حضور نیروهای ایرانی در سوریه به لحاظ روانی تأثیر قابل توجهی داشت. سخنرانی‌های حاج احمد هم تأثیر این حضور را دوچندان می‌کرد. مردم عرب زبان سوریه از مضمون این سخنرانی‌ها مطلع می‌شدند؟

در بین بازاری‌های دمشق خیلی‌ها به جهت مراوداتی که با زائران ایرانی داشتند زبان فارسی را بلد بودند. یا حتی ما کاسب‌هایی را می‌دیدیم که از ایران به سوریه رفته و آنجا ساکن شده بودند. علاوه بر آن برخی از کسانی که فارسی بلد بودند این سخنرانی‌ها را به صورت غیررسمی به اطلاع مردم می‌رساندند. اگر بخواهیم تأثیر سخن حاج احمد و حضور نیروهای ایرانی در سوریه را مصداقی بیان کنیم، اشاره به محور مقاومت در سوریه و لبنان کافی است. می‌دانید که حضور قوای محمد در سوریه پایه تشکیل حزب الله لبنان بود.

شخص شما به عنوان نمونه‌ای از رزمندگان قوای محمد، واقعاً برای جنگ رفته بودید.

صددرصد برای جنگ رفته بودیم. حالا سیاسی‌ها چه فکری در سر داشتند و عاقبت هم برخی‌ها در مقابل ما مانع تراشی کردند، بماند. ما بچه بسیجی‌ها و پاسدارها و حتی ارتشی‌های تیپ ذوالفقار که جزو قوای محمد به سوریه آمده بودند، همگی کمربندهایمان را برای یک جنگ واقعی بسته بودیم. با همان رژه‌هایی که رفتیم، علناً نشان دادیم چه کسی هستیم و برای چه آمده‌ایم. حرکت ما یک حرکت مخفی نبود بلکه اعلام شده بود و همه دنیا فهمیده بود که برای چه آمده‌ایم. بعدها که قضیه بازگشت به ایران پیش آمد تا آخرین لحظات امید داشتیم که به قلب اسرائیل بزنیم و با آنها بجنگیم. حتی بعد از ربایش حاج احمد، بچه‌ها همچنان آمادگی داشتند که عملیات انجام بدهند اما به هر حال مانع‌تراشی شد و کار به آنجا نکشید. یادم است روزی که می‌خواستیم به ایران برگردیم، پای رفتن به طرف فرودگاه را نداشتیم خصوصاً که حاج احمد در لبنان ربوده شده و بدون او بازگشت دشوار بود.

شاید برای خیلی‌ها عجیب باشد که شما (چند هزار جوان دهه شصتی) با چه روحیه‌ای قرار بود به جنگ ارتشی بروید که قبلاً چند کشور عربی را در شش روز شکست داده بود؟ همان زمان خیلی‌ها می‌گفتند قوای محمد برای خودکشی به سوریه رفته است.

من سؤال شما را اینطور جواب بدهم که نه ما، بلکه همین الان میلیون‌ها جوان وجود دارند که حاضرند به اذن رهبرشان قدم در میدان بگذارند و به مصاف دشمن بروند. من بعد از جنگ شاید ۲۶ یا ۲۷ سال است که همراه جوان‌ها به راهیان نور می‌روم، چیزهایی را در وجود این جوان‌ها می‌بینم که باعث می‌شود به جرئت بگویم اینها چیزی از ما کم ندارند و شاید بهتر هم باشند. در پاسخ بخش دوم سؤال شما که می‌گفتند ما برای خودکشی رفته‌ایم، از این حرف‌ها آن زمان زیاد بود. چرت و پرت هم می‌گفتند! ما آن موقع به قدرت ایمانمان تکیه داشتیم. نه تنها از رویارویی با اسرائیل ترسی نداشتیم که شوق رویارویی با صهیونیست‌ها در دل تک‌تک بچه‌ها موج می‌زد.

نمی‌شود بحث حضور قوای محمد در سوریه پیش بیاید و یادی از حاج احمد متوسلیان نکنیم. چه زمانی با ایشان آشنا شدید؟

یک شب در شهریور ۵۸ در بانه درگیری شدیدی با ضدانقلاب داشتیم. در همین حین صدایی بلند به گوش من و بقیه رسید که نیروها را هدایت می‌کرد. ناگهان یک نفر با پوتین از روی کمر من رد شد. فردای آن شب به دنبال صاحب صدا می‌گشتم و مطمئن بودم آن کسی که پا روی کمر من گذاشته، همان صاحب صدا بوده است. وقتی صاحب صدا را پیدا کردم و به او گفتم که شما دیشب پا روی کمر من گذاشتید و رد شدید من را محکم در بغل گرفت و سر روی شانه‌ام گذاشت و گفت: «تمام کارهایی که دیشب دیدید برای آن بود که در تیررس ضدانقلاب قرار نگیرید یا به دلیل کم‌تجربگی مجروح نشوید.» بعد هم عذرخواهی کرد. اولین آشنایی من با حاج احمد آنجا بود و همرزمی ما تا لحظه ربایش ایشان در لبنان ادامه یافت.

حاج احمد چه داشت که هنوز که هنوز است خیلی از همرزمانش نمی‌توانند او را فراموش کنند؟

اینطور بگویم که من خودم نمونه این آدم را دیگر سراغ ندارم. احمد نیروهایی را تربیت کرد که بعدها از فرماندهان صاحبنام دفاع مقدس شدند. کسانی مثل همت، قجه‌ای، چراغی، عباس کریمی، دستواره و خیلی‌های دیگر که از نیروهای احمد بودند. عرض کردم که او درست در خط اسلام ناب محمدی حرکت می‌کرد. تفکرات امثال حاج احمد را خیلی‌ها قبول نداشتند. همان‌هایی را می‌گویم که الان هم مقابل نظرات انقلابی حضرت آقا تردید ایجاد می‌کنند. حاج احمد سرباز راستین امام بود به حتم اگر می‌ماند یکی از بازوان مقام معظم رهبری می‌شد. حاجی خودش می‌دانست که در ورود به ماجرای سوریه و لبنان کارش به کجا می‌کشد. حتی قبل از آنکه موضوع اعزام ما به سوریه مطرح شود، حاج احمد در جمع یارانش گفته بود به دست شقی‌ترین دشمنان اسلام که همان اسرائیلی‌ها هستند به شهادت خواهد رسید. خود من در آن جمعی که حاجی این حرف را زد حضور داشتم. حین و بعد از عملیات الی‌بیت‌المقدس ما چند بار با حاجی به تهران آمدیم. یک‌بار داخل ماشین همراه ایشان، حاج عباس برقی، شهید محسن حیات‌پور و چند نفر دیگر بودیم که این حرف را زد. او با اینکه می‌دانست در لبنان چه در انتظارش است، چون می‌خواست تکلیفش را انجام دهد راهی شد و تا الان از سرنوشتش خبری نیست. خیلی وقت‌ها حسرت می‌خورم که چرا باید چنین شخصیتی را خیلی زود از دست می‌دادیم. حاج احمدها اگر می‌ماندند الان وضعیتمان طور دیگری بود. اگر آن تفکر با قدرت ادامه پیدا می‌کرد و برخی کارشکنی نمی‌کردند، الان اوضاعمان اینگونه نبود.

> حاجی یک رزمنده مکتبی بود که تفکرات عجیبی داشت. دقیقاً همان خطی را دنبال می‌کرد که به فرموده حضرت امام، خط اسلام ناب محمدی بود. حاج احمد در رژه‌ها سخنرانی‌های قرایی کرد که به نوعی رجزخوانی برای دشمن بود

یادکرد

خرداد، ماه دلدادگی شهید جواد تیموری

شهیدی که در سالروز عقدش آسمانی شد

■ آرمان شریف

خرداد دو سال پیش بود که تروریست‌های تکفیری به مجلس شورای اسلامی حمله کردند و تعدادی انسان بی‌گناه را به شهادت رساندند. شهید جواد تیموری از جوان‌ترین شهدای این حادثه تلخ بود که درست در چهارمین سالروز عقدش به شهادت رسید. شهید تیموری جزو پرسنل تأمین امنیت مجلس بود و عاشقانه خدمت به مردم را دوست داشت. او که زمانی آرزوی مدافع حرم شدن را داشت در تهران به آرزویش رسید و آسمانی شد.

شهید تیموری متولد ۱۳۷۰ بود و هنگام شهادت در سال ۱۳۹۶، ۲۶ سال بیشتر نداشت. در اوج جوانی قرار داشت ولی افکار و رفتارش بسیار بزرگ‌تر از سن و سالش بود. مثل یک مرد بزرگ آمادگی پیکار با سخت‌ترین موقعیت‌ها را داشت. برادرش رضا در جریان عملیات مرصاد به دست منافقین به شهادت رسیده بود و حالا خودش می‌خواست به تأسی از برادر کاری بزرگ کند. او سال ۹۰ وارد سپاه انصار شد و همراه دیگر نیروها مسئولیت تأمین امنیت مجلس شورای اسلامی را برعهده گرفت.

تعهد و مسئولیت‌پذیری‌اش در کار زبانزد همکاران و دوستانش بود و اگر همین مسئولیت‌پذیری نبود در روز حمله تروریست‌های کوردل به مجلس شورای اسلامی می‌توانست از موقعیت محل خدمتش فرار کند ولی او جانانه مقابل تروریست‌ها ایستاد و در همین راه هم شهید شد. خودش برای خانواده تعریف کرده بود که روزی یک نفر آمده بود جلوی در مجلس، خیلی به مسئولان اعتراض داشت. آمده بود جلو و داد و بیداد می‌کرد. من جلو رفته بودم تا آرامش کنم، مرا می‌زد. می‌گفتم عیبی ندارد به من هرچه می‌خواهی بگو ولی نمی‌توانی داخل بروی.

دوست داشت به سوریه برود و در کنار دیگر رزمندگان مدافع حرم مقابل دشمنان بایستد اما قرار بود تقدیر برای او طور دیگری رقم بخورد. کسانی که از اعماق وجود و با نیتی خالص خواهان چیزی باشند به آن خواهند رسید. زمان و مکانش مهم نیست و وقتش که برسد خودش اتفاق خواهد افتاد. جواد نیز همواره از ته دل شهادت را از خدا می‌خواست و شهادت برای او در سوریه اتفاق نیفتاد و کیلومترها آن‌سوتر در قلب تهران به آرزویش رسید.

در ۱۷ خرداد ۱۳۹۲ عقد کرد و چهار سال بعد از عقد به درجه رفیع شهادت نائل آمد. همسر شهید از حالات و روحیات شوهرش احتمال پرکشیدنش را می‌داد. وقتی درباره آینده صحبت می‌کردند جواد می‌گفت: «حالا اگر من شهید شدم و نبودم چه؟...» انگار می‌دانست ممکن است دیگر نباشد. خیلی دوست داشت به سوریه برود و از حرم اهل بیت(ع) در آنجا دفاع کند اما من آن موقع خیلی موافق رفتنش نبودم ولی چون شهادتش، شهادت حقی بود و به این راه دعوت شده بود، بالاخره به آن چیزی که می‌خواست در همین‌جا رسید.

> جواد حین بازرسی مردمی بود که وارد مجلس می‌شود، تروریست‌ها وارد می‌شوند و از پشت به مردم تیراندازی می‌کنند. همان لحظه کسی را که بازرسی می‌شده و بعد هم برادر من و خیلی از دوستانش را با تیر زدند. برادر من چون بر اثر جراحت به زمین افتاد، بالای سرش رفتند و تیر خلاصی هم به سرش شلیک کردند

برادر شهید روز شهادت جواد را اینگونه توضیح می‌دهد: «آنطور که دوستانش گفتند جواد حین بازرسی مردمی بود که وارد مجلس می‌شود که تروریست‌ها وارد می‌شوند و از پشت به مردم تیراندازی می‌کنند. آنها رسمشان ناجوانمردانگی است. این افراد از زمان یزید هم این گونه بودند. این تروریست‌های تکفیری از همان دار و دسته یزیدند. آنها از پشت به جمعیت تیراندازی می‌کردند. همان لحظه کسی را که بازرسی می‌شده و بعد هم برادر من و خیلی از دوستانش را با تیر زدند. برادر من چون بر اثر جراحت به زمین افتاد، بالای سرش رفتند و تیر خلاصی هم به سرش شلیک کردند. برادرم محمدرضا سال‌ها قبل شهید شد و کنار مزارش یک قبر خالی بود. ما حکایت این قبر خالی را نمی‌دانستیم تا اینکه نوبت به جوادمان رسید. پسر بزرگ خانواده در تمام این سال‌ها داشت برای برادر کوچک‌تر از خودش برادری می‌کرد.

جواد ۲۹ سال پس از شهادت برادرش نزد او شتافت و شهادت‌شان هم تا حدودی شبیه به هم بود. شهید رضا تیموری در جریان عملیات مرصاد گلوله آرپی‌جی مستقیم به سرش خورده و باعث شهادتش شده بود. جواد هم تیر به صورتش خورده و با زبان روزه شهید شده بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۷۷

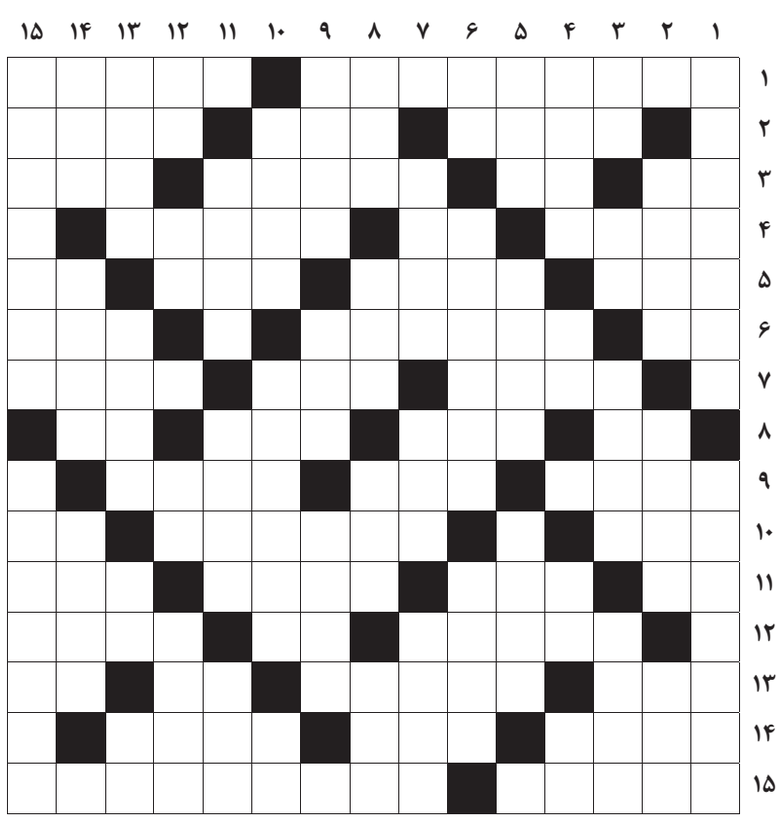

از راست به چپ

■ ۱- تدبر- وسیله‌ای در موتور اتومبیل ■ ۲- باختر- اسم- میوه موکتی ■ ۳- پول ژاپن- دوستی- پایتخت فراعنه- جزیره زادگاه ناپلئون ■ ۴- پایتخت غنا- تکرار حرفی- اجبار کردن ■ ۵- حیرت- ضربه‌ای در والیبال- گیج- رودی در چین ■ ۶- همراه آشغال- بوکس- دارایی ■ ۷- نام قدیم تربت حیدریه- دخان- پایتخت کشور آفریقایی توگو ■ ۸- مدافع فوتبال- مرد- فرورفتن در آب- زدنی بهانه‌جو ■ ۹- نوعی پرنده حلال گوشت- جد- ده پاکت سیگار ■ ۱۰- گاز نیتروژن- از گیاهان آپارتمانی زیبا با گل‌هایی به رنگ صورتی، قرمز و ارغوانی- نمایش تلویزیونی ■ ۱۱- جدید- ضربه روحی- فتنه- پول خارجی ■ ۱۲- گردیدن و چرخیدن- پر حرفی- طایفه‌ای در صدر اسلام ■ ۱۳- شهر زادگاه امام علی- نشت کردن- لبریز- اندک ■ ۱۴- همسایه چین- گرفتنی در دعوا- پهلوانی که نقطه ضعفش پاشنه‌هایش بود ■ ۱۵- پول کویت- گلی زرد با بوته کوتاه و برگ‌های دراز

از بالا به پایین

■ ۱- از درجات نیروی دریایی- عالم و فرزانه ■ ۲- بوی خوش- آتشکده ساسانی- رونوشت ■ ۳- پایتخت ایتالیا- لخت- پرداختنی واجب در راه خدا- دروازه شکم ■ ۴- گمراه کردن- بنده و شما- شور نشده- تای جامه ■ ۵- تنه درخت- سرزمینی قدیمی در بین النهرین- فروبردن غذا ■ ۶- خرس آسمانی- زشت و مبتذل- ادویه تند ■ ۷- فخر و ادعا- اما- شتر ماده ■ ۸- ورزش خشکی و آب- مقابل تند و تیز- صد و یازده- خیال ■ ۹- از سایت‌های اینترنتی- گردنبند- پریشان ■ ۱۰- مسلک سیاسی- صداپیشه- با ■ ۱۱- صلح و آشتی- شاعر بنام سبک هندی- از حشرات مزاحم ■ ۱۲- قورباغه- تخم مرغ فرنگی- ویتامین انعقاد خون- آشنا ■ ۱۳- جثه- همدم- پسوند خریدار- زیرپا مانده ■ ۱۴- زادگاه حضرت ابراهیم- از دلدادگان منظومه عنصری- هم‌بهره ■ ۱۵- رنگ پاش- تقویم و سالنامه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸						۶	۹	
۳							۲	
			۸		۷			
	۶							
	۵			۷		۲		۱
				۵	۴			۷
		۹	۲			۸		
		۴				۱		
۱		۵		۹				

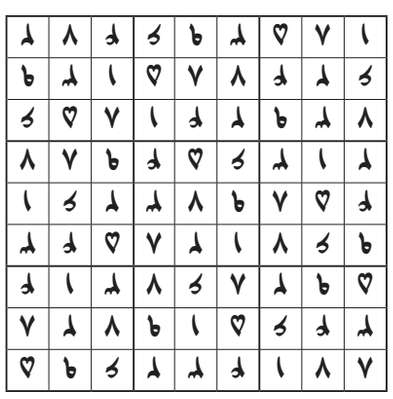

جدول کلمات متقاطع
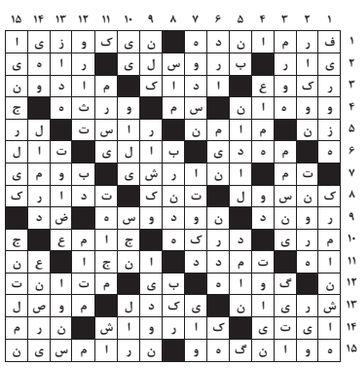
پاسخ جدول شماره ۵۶۷۶